



کتاب بازار اسلحه نوشته «آنتونی سمسون»(۲۰۰۴-۱۹۲۶) روزنامه‌نگار انگلیسی و نویسنده سری کتاب‌های معروف «آناتومی بریتانیا»، سال ۱۹۷۷ نگاشته شده است. وی از دوستان نزدیک «نلسون ماندلا» و نویسنده زندگینامه او بوده و آثار قابل توجه دیگری نیز از او به جا مانده است.* این کتاب جذاب و مهم است چراکه علاوه بر ارائه یک روال تاریخی از روند رشد و توسعه شرکت‌های تسلیحاتی و مشکلات آنها، به بیان واقعیت‌های سیاسی و تاریخی می‌پردازد که رابطه اقتصاد، سیاست و بازار سلاح جهانی را به‌خوبی نشان می‌دهد. نویسنده در فصل اول کتاب به توصیف یک هتل که محل یک نمایشگاه فروش سلاح است می‌پردازد؛ تالاری پر از انواع و اقسام تسلیحات نظامی و سلاح‌های سبک و سنگین که خواننده لحظاتی خود را در آن تصور می‌کند و برای یک ایرانی که خرید و فروش سلاح در کشورش اینچنین آزاد و معمول نیست صحنه‌ای غریب، ناماتوس و بلورناپذیر است که خرید و فروش سلاح در دنیا چنین ساده و شکیل باشد. اما همین صحنه برای غریبان صحنه‌ای همیشگی و عادی است. بازار

اسلحه به‌رغم تمام نظرات‌ها و فشارهای سیاسی و بین‌المللی به مانند هر بازار دیگری به‌سادگی گرم و پویاست و صنایع تسلیحاتی مشغول رقابتی سخت و گاه کثیف با هم هستند. نویسنده سپس فضای جنگ داخلی لبنان در سال ۱۹۷۵ را شرح می‌دهد؛ جنگی خانمان‌سوز که شرایطی ایجاد می‌کند که کشورها و گروه‌های مختلف به تسلیح طرفین درگیری بپردازند، از روند ارسال سلاح توسط اعراب منطقه که اکنون از پول نفت ثروتمند شده‌اند برای گروه‌های فلسطینی تا ارسال سلاح توسط اسرائیل برای گروه‌های مورد اعتمادش از میان طوایف لبنان، صادرات سلاح توسط غریبه‌ها برای مسیحیان و در نهایت توجه خاص شوروی سابق به این بازار جدید سلاح و مهمات، جو عجیبی که باعث می‌شود لبنان یا همان عروس خاورمیانه به بهشت مافیای جهانی سلاح تبدیل شود، کشوری که بعدتر حیاط خلوت بازار جهانی پرشمتری اطلاعات، اسلحه و مواد مخدر می‌شود. خواننده در زمان خواندن این ۲ فصل به دنبال یافتن سرچخه‌هایی است که از نویسنده انتظار دارد، می‌خواهد بداند در بازار اسلحه چه خبر است؟ و گمان می‌کند باید منتظر رویدادهای عجیب و پیچیده مانند رمان‌های جاسوسی باشد، حضور باندهای بزرگ و خطرناک قاچاقی سلاح و اقدامات

رابطه دوجانبه صنایع بزرگ تسلیحاتی با اقتصاد و ایجاد اشتغال مساله تولید سلاح را روز به روز بغرنج‌تر می‌کند؛ مردم و دولت‌های غربی علاقه دارند اخلاق و خردورزی را ملاک عمل در تولید سلاح قرار دهند اما این موضوع در تضاد با حفظ ایجاد اشتغال توسط صنایع تسلیحاتی است. اتحادیه‌های کارگری مصر هستند فوج عظیم شاغلان در صنایع تسلیحاتی به کار خود ادامه دهند و از سوی دیگر

تولید هرروزه سلاح‌های قوی و قوی‌تر صلح و امنیت جهانی را تهدید می‌کند. سطح علمی و تکنیکی صنایع تسلیحاتی افزایش می‌یابد به شکلی که دیگر شاغلان در این کمپانی‌ها کارگرانی ساده نبودند، اکنون شاغلان این صنایع مهندسان و تکنیسین‌های سوادآموخته دانشگاه‌های معتبر با سطح علمی بالا هستند که آماده شرکت در پروژه‌های لبه فناوری روزند. بدین ترتیب بیکاری این قشر عظیم سوادآموخته خود موجب بحرانی در جوامع اروپایی می‌شود که هیچکس در وضعیت رکود اقتصادی پس از جنگ‌های خونین اروپا خواهان آن نبوده است. صنایع اسلحه‌سازی موجب‌اشتغال میلیون‌ها نفر را در اروپا و آمریکا فراهم کرده و صادرات سلاح علاوه بر جذب سرمایه خارجی و افزایش تراز تجاری، ارز فراوانی هم به کشورهای صاحب صنایع تسلیحاتی سرازیر می‌کند اما از سوی دیگر صادرات تسلیحات، توازن قدرت و امنیت را در نقاط مختلف جهان بر هم زده و موجبات درگیری‌های فراوان و بسیار خشن و خونینی را فراهم می‌کند. دولت‌های غربی در دوگانگی حفظ اخلاق و خونریزی کمتر

یا نجات اقتصاد بحران‌زده‌شان گرفتار می‌شوند. در این میان صنایع تسلیحاتی برای کسب پول بیشتر به صورت پیدا و پنهان صادرات سلاح به همه‌جا را افزایش می‌دهند به همین دلیل گروه‌های صلح‌طلب و بخشی از نمایندگان پارلمان و سنا خواستار نظارت بیشتر بر این صنایع با ملی کردن آنها می‌شوند. از جانبی بنا به ذات صنایع ملی، همین صنایع ملی شده پس از مدتی شاهد افت بهره‌وری، عقب ماندن از علم روز و ورشکستگی می‌شدند، همچنین کشورها شاهد عقب ماندن خود از دستیابی به تسلیحات روز می‌شدند و مجددا در جدال هزینه و درآمد، این صنایع به بخش خصوصی واگذار یا صنایع خصوصی با کسب مجوزهای دولتی تبدیل به تولیدکنندگان جدید سلاح می‌شدند. صنایع تسلیحاتی به دنبال بازارهای جدید سلاح ابتدا به داخل کشورهای خود چشم می‌وزند، سپس با اشباع بازار داخلی به دنبال بازار در کشورهای همسایه، منطقه و جهان می‌روند؛ تلاش می‌کنند شعی با نماینده ویژه در نقاط مختلف دنیا تاسیس کنند و هر روز بازار کبب و کار خود را گسترش دهند. پس از مدتی مشخص می‌شود با روش‌های معمول بازاریابی توان رقابت کمی خواهند داشت لذا به دنبال کسانی می‌گردند که دارای نفوذ بالا در دولت‌ها و مراکز تصمیم‌گیری کشورهای مختلف باشند تا با اعمال رابطه، نفوذ و رشوه دادن مشتریان را به خرید سلاح از این صنایع ترغیب کنند. ارقام سنگینی هم به این دلالتان به عنوان حق‌العمل پرداخت می‌شد. «بزیل زاخارف»، «برنس برنهارد» از خاندان سلطنتی هلند، «عدنان خاشقی» پزشک مورد اعتماد و دوست خاندان سعودی عربستان، «فرد مویزر»، «یوزف اشتراوس» وزیر دفاع آلمان، «یوشیو کوداما» سرمایه‌دار متنفذ ژاپنی مرتبط با سازمان جاسوسی آمریکا و سفیاری از کسان دیگر به استخدام کمپانی‌های عظیم تسلیحاتی درمی‌آیند و هر کدام مهره‌ای از این ماشین عظیم علمی، اقتصادی و سیاسی فاسد و در هم پیچیده می‌شوند.

۲ کشور «سوییس» و «لیختن‌اشتاین» نیز با بستن در بانک‌های خود به روی بازرسان شرایط لازم برای نقل و انتقال پول بدون ردگیری را فراهم و بهشتی برای پولشوها و مفسدان اقتصادی فراهم کرده‌اند. حال تمام افراد و شرکت‌ها تنها با یک حساب در بانک‌های سوییس به‌راحتی می‌توانند گردش‌ها و فسادهای مالی خود را پنهان کنند. صنایع تسلیحاتی برای فرار از عذاب وجدان،

نگاهی به رابطه تنگاتنگ اقتصاد غرب، بازار تسلیحات و جنگ

اقتصاد کشتار

- احسان کریمی

بلکه خود را در جهانی تازه می‌بیند که ادامه کتاب در آن در جریان است؛ دیگر فهم برخی مسائل و روابط برای او سخت، پیچیده و حیرت‌آور نیست. امروز خرید سلاح به‌راحتی خرید اقلام روزمره زندگی شده و تنها مستلزم داشتن اندکی روایط و جیبی پرپول است بویژه آن زمان که کشورهای غربی نظر به بحران آفرینی در گوشه‌ای از دنیا داشته باشند که خرید سلاح‌های خاص در تیراژ بالا هم چندان سخت و عجیب نیست.

واقعیت‌های موجود این کتاب را حتی می‌توان در فیلم‌های هالیوودی نیز به‌راحتی دید؛ جایی که دانشمندی اسلحه‌ساز با ساختن تن‌پوشی از فلز و سلاح، دست به خلق «آیرون‌من» و «بتمن» می‌زند؛ دانشمندانی که در بی پول، سلاح‌های خود را به دوردست‌ترین و توسعه‌نیافته‌ترین کشورهای جهان مانند افغانستان نیز صادر می‌کنند. اگر کمی از فیلم‌های هالیوودی فاصله بگیریم، در دنیای واقعی هم می‌بینیم که چگونه سلاح‌های غربی و شرقی در دست دولت‌ها و گروه‌های تروریستی گوناگون در مناطق مختلف دنیا بحران می‌آفریند. عراق، سوریه، لیبی، افغانستان، یمن و حتی در قلب اروپا فرانسه و اتریش در آتش طمع صنایع تسلیحاتی می‌سوزند. هر روز می‌توان در صفحه تلویزیون یا دیگر رسانه‌های جهانی به وفور اخبار کشتار در نقاط مختلف دنیا را مشاهده کرد؛ کشتاری محصول شرک‌ها و صنایع تسلیحاتی که اصالت آنها و کشورهای متبوع‌شان تنها پول است. سلاح موجب شده در دنیای کنونی برای حفظ و بقای صنایع تسلیحاتی و حتی غیرتسلیحاتی، جنگ پدیده‌ای ضروری باشد چون شرک‌های بزرگ و کارتل‌های بین‌المللی برای فروش محصولات غذایی، دارویی، ماشین‌آلات کشاورزی و صنعتی و سایر نیازمندی‌های خشن و نابودگر جنگ هستند. این جنگ می‌یابد آغاز شود یا دولت‌های سلطه‌گر و کمپانی‌های بزرگ آن را به انواع روش‌ها و علل فراوان آغاز کنند تا بتوانند نفس کشیده و زنده بمانند. کمپانی‌های داروسازی‌ای که نیازمند رشد و گسترش بیماری‌های جدیدند، بیماری‌هایی که در لابراتوارهای خود آنها ساخته و منتشر می‌شود و واکسن و دارویی که محصول همان شرک‌هاست، بانک‌هایی که برای وصول طلب‌های خود از صاحبان صنایع دارویی، غذایی، ماشین‌سازی و تسلیحاتی نیازمند رونق جنگ هستند و چه چیزی بهتر از درگیری‌ها و مناقشات کنترل‌شده در نقاط مختلف دنیاست؛ مناقشاتی دامنه‌دار که توسط صاحبان صنعتی به هیچ جولیگویی هزینه واردات نفت خام آنها نیست در حالی که بازار سلاح بازاری بزرگ امروز به نظر می‌رسد ساختمان سیاسی و اقتصادی غرب و طبقه سرمایه‌داران جهانی به مانند یک زالوی خونخوار نیازمند جنگ و التهاب در تمام دنیا هستند و عجیب نیست این کشورها با معیارهایی دوگانه آتش صادر می‌کنند، التهاب می‌آفرینند و هیمة لهیب درگیری‌های مختلف در تمام جهان می‌شوند. دولت‌هایی که از حقوق بشر دم زده و مخالفان خود را ناقض قوانین بین‌المللی و بشری می‌خوانند و روزی هم بشر را در آتش کینه جنگ داخلی یا خارجی می‌سوزانند. اژدهای خونخوار سرمایه‌داری انتهایی، به رسوایی بزرگ مالی بازار تسلیحات در دهه ۱۹۷۰ میلادی پرداخته و مسیر شکل‌گیری یک رسوایی بزرگ جهانی را از آمریکا تا ایتالیا، آلمان، هلند، فرانسه و ژاپن ادامه می‌دهد. بحرانی که به مشکلی جهانی تبدیل شده و پای بسیاری از سیاستمداران، احزاب و دولت‌ها را به میان می‌کشد و در چند کشور هم موجبات شکست انتخاباتی برخی احزاب را فراهم می‌کند. این کتاب رابطه میان علم و تولید سلاح از یکسو و اقتصاد، سیاست، اخلاق عمومی و حقوق مدنی و درهم‌تنیدگی آنها را از سوی دیگر به‌خوبی نمایش داده است. خواننده در انتهای کتاب جس می‌کند کتاب به انتها نرسیده

‏
* Catalogue Of The Papers Of Anthony Sampson, Bodleian Library, University Of Oxford.



اشاره

چالش‌های مردم ایران ناشی از

بیماری مالاریای جنگ دوم جهانی

محمدحسن پورقنبر: گزارشی مورخ اواسط سال ۱۳۲۲ش مربوط به بجنورد در شمال‌شرق ایران حاکی از این بود که مرض مالاریا در بسیاری از نواحی روستایی آن منطقه شیوع پیدا کرده و مردم آن دیار با کمبود امکانات درمانی بویژه دارو مواجه هستند. طی همان برهه زمانی در شمال ایران یعنی نوشهر نیز وضعیت به گونه‌ای مشابه جریان داشت: «حال موقع بروز مالاریا است دارو یافت نمی‌شود مردم از این حیث کاملاً در زحمت هستند». شواهد و قرائن دیگری مربوط به اهالی مناطق مرکزی حتی نواحی نزدیک به پایتخت، دال بر اوضاع نابسامان توده مغلوب جامعه بود، چنانکه آسان را وادار کرد از زمامداران مختلف حکومتی اعم از نخست‌وزیر، رئیس مجلس، وزارت داخله و وزارت بهداشتی، درخواست کمک عاجزانه نمایند: «محرما به عرض می‌رسانیم این بندگان رعایای فردوس، علاءآباد و خواه و یوسف‌آباد، ورامین، شهریار که قادر به نان و چراج شب خود نیستیم، از مالاریای شهریار کاملاً مطلع بوده و هستید و امسال با شدت مالاریا به علاوه مرض تیفوس در شهریار شدت کرده است. تاکنون از این چند آبادی نام برده بالا، تخمین ۲۰۰ نفر در اثر مالاریا و تیفوس فوت کرده است. نه دکتر، نه دوا، نه پول که در تهران رفته معالجه نمایم، نه این بندگان، تمام بندگان شهریار به این درد مبتلا است…

در اثر مریضی که فلاحت مختل گردیده». درخواست‌هایی از این نوع، منبئ بر کمبود امکانات پزشکی برای رفع و درمان بیماری مالاریا، از سوی اهالی مناطق جنوبی ایران نیز گزارش شده است. در جریقت «پزشک بهداری جریقت نیامده، همه اهالی بویژه مستخدمان دولت مبتلا به مالاریا و گریپ بوده، تلفات هم داده و می‌دهد». در منطقه لر «به موجب گفته پزشک بهداری ۶ نوع مالاریا در بین مردم به‌طور هم‌زمان شیوع داشته، اکنون رو به تخفیف ولی در عین حال تلفات دیده و شنیده می‌شود». در کهنوج نیز گزارشی مبتنی بر این بود که «عده زیادی مبتلا به تیفوس، مالاریا و گریپ شده و در نتیجه نبود پزشک و دارو، و نایابی دارو و پوشاک در زحمت و نگران می‌باشند». بخش شاشین‌دژ که تقریباً ۴ هزار نفر نفوس در مرکز بخش و ۵۶ هزار اهالی قراه تابع آن سکنی دارند، تاکنون به واسطه نبودن پزشک دیدلمه و تحصیلکرده و دارو دچار امراض گردیده، از عدم توجه اولیای وزارت بهداشتی دالمنا از این حیث در زحمت و مشقت هستند و با وجود شکایات متوالی تاکنون کوچک‌ترین نتیجه‌ای حاصل نشد. اخیراً در اثر شیوع مالاریا، تیفوس و تیفوئید عده کثیری بیمار گردیده و پزشک بی‌اطلاع فعلی که هیچ‌گونه معلومات و تحصیلات نداشته و میرمد عاجزی است از معالجه بیماران عاجز و اهالی ناچاره به داروهای زنده ماندن سلیق توسل جستجاند. علاوه بر همه این معضلات و کاستی‌ها، حتی در برخی مناطق که پزشک و نیروی متخصص حضور داشته، فقدان حس انسان‌دوستی و عدم مسئولیت‌پذیری از سوی پزشک که ساختار فاسد اداری مبتنی بر پارتی‌بازی و ترجیح رابطه بر ضابطه، تا آن شدت می‌بخشید، موجب بروز مشکلات بیشتری برای مردم می‌شد. گزارشی مورخ اواسط سال ۱۳۳۲ش، حاکی از آن است که شیوع بیماری مالاریا زندگی ساکنین برخی نواحی میان قم – اراک کنونی را دچار چالشی جدی، فرسایشی و بلندمدت کرده بود: «بنجانبان اهالی پشتکدار محلات قم مدت دو ماه است مرض مالاریا در این حوزه شیوع پیدا کرده ۸۰ درصد اهالی را مبتلا کرده است و هر روزه چندین نفر تلفات می‌دهد». این معضل هنگامی برای اهالی آن منطقه از ایران بیش از پیش رو به وخامت گرایید که پزشک یا به عبارتی مأمور بهداشت آنجا، در نتیجه عدم تعهد و مسؤولیت‌ناپذیری از ایفای وظایف خود شانه خالی می‌نمود: «تنها علت آن این است که دکتر بهداری به فکر اهالی نبوده و محل خود را چندین روز ترک می‌کند و هرجا که می‌خواهد می‌رود و پشت گرمی به دیگری دارد و می‌گوید پارتی من معتبر است و تا امروز چندین شکایت به وزارت بهداری نموده‌ام و هیچ ترتیب اثر داده نشده، و شکایات اهالی به وسیله وزارت بهداری و پارتی دکتر نام‌برده به خود ایشان رسیده، و از طرف وزارت بهداری به ایشان اطمینان کامل داده شده است که آسوده‌خاطر زندگانی کند». همچنین براساس گزارش دیگری راجع به قصور و عدم تعهد یکی از مسؤولان امور بهداشتی در غرب مازندران: «منتجاوز از یک ماه است رئیس بهداری شهسوار به عنوان مرخصی طهران رفته و هنوز مراجعت نکرده فقط یک نفر پزشک در شهسوار است که او هم روزانه در بیمارستان مشغول و چون موقع شیوع مالاریای این حدود می‌باشد روزی قریب به دوست نفر بیمار را به تنهایی معاینه و پذیرایی می‌نماید که البته وقت بیشتری برای عیادت و درمان سسایر بیماران بستری در خانه‌ها را ندارد بدین جهت عموماً در زحمت و از حیث نبودن پزشک کاملاً نگران هستند».

منبع: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران